

آسیب‌شناسی روایات تفسیری

محمد اعجاز نگری*

چکیده

روایات معصومین علیهم‌السلام دومین منبع دین مبین اسلام است و از صدر اسلام تا عصر حاضر به علل مختلف ضربه‌های زیادی به این میراث اهل بیت به‌ویژه روایات تفسیری وارد شده است از جمله آسیب‌ها، آسیب‌های سندی و متنی می‌باشد که دشمنان دین گاهی وقت‌ها، متن روایات را با انگیزه‌های مختلف جعل می‌کردند گاهی اوقات اسرائیلیات را وارد حوزه دین می‌کردند در نتیجه تناقضاتی نیز در روایات تفسیری دیده می‌شود، در آمیختگی تفسیر و تأویل، تصحیف در روایات، تفسیر نشدن تمام قرآن، جدا نشدن روایات ضعیف از متون تفسیر و ... از جمله آسیب‌های متنی می‌باشد.

آسیب‌های سندی‌ای نیز وجود دارد که از جمله آن جعل سند، ارسال سند، تدلیس سند، تصحیف سند، فاسد المذهب بودن راوی، یا اصلاً نداشتن سند و ... می‌باشد.

واژگان کلیدی: آسیب، روایات، اسرائیلیات، تدلیس، جعل سند.

* دانش آموخته دکترای حدیث تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه

مقدمه

حمد و سپاس به خدای متعال و سلام و درود بر رسول او، اسوه بشریت و خاندان پاکش که در تبیین کتاب الهی جهت هدایت بشر از هیچ چیزی دریغ نکردند و حمد و سپاس به خدای منان که ما را خط اولیاء خود نشان داده راهنمایی نمود تا دنبال رو آن بزرگواران باشیم.

موضوع آسیب‌شناسی روایات تفسیری موضوعی بسیار مهم است که به دلیل ظهور و پیدایش جریان‌ها و رویدادهایی اسفبار و غم‌انگیز در بستر تاریخ حدیث و تفسیر چون ماجرای تلخ غلو و غالیان، پیدایش نفوذ اسرائیلیات، حذف و اضافه‌سندها و متون روایات تفسیر و بعضی آفت‌های دیگر که در آلوده نمودن میراث شیعه مؤثر بود صورت گرفت که بسیاری از آن‌ها با مقایسه نمودن با معیارهای دقیق قابل شناسایی‌اند که بعضی بزرگان نیز به این امر مهم پرداخته‌اند. ما در این مقاله مختصر به آسیب‌شناسی روایات تفسیری و بعضی اسباب و علل آن آفت‌ها پرداخته‌ایم که با توجه به اهمیت موضوع لازم هست که آسیب‌شناسی و پاکسازی تفاسیر روایی موجود یکی از کارهای محققان و پژوهشگران شود.

گفتار اول: روایات معصومین و ضرورت آسیب‌شناسی

خدای متعال در جای‌جای قرآن از رسول گرامی‌اش به‌عنوان مفسر و روشنگر کتاب خود یاد کرده است و تبیین آن برای بشریت راه، هدف یا یکی از اهداف نزول آن برشمرده است چنانکه فرموده:

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ»

بدین‌سان پیامبر بزرگوار اسلام مسئولیت عظیم و افتخار آمیز تفسیر و تبیین قرآن را آشکارا از آفریدگار خود دریافت نمود و از آن پس، نخستین شخصیت معصوم در جهان اسلام، امر هدایت بشر را از رهگذر تبیین قرآن و مفاهیم والایش دنبال نمود.

پیامبر عظیم‌الشأن که جز به رضای خدایش سخن نمی‌گفت بارها بر وجود پیوندهای ریشه‌دار و ناگسستگی میان قرآن و اهل‌بیت معصومش تأکید نمود و این حقیقت را در زمان‌های پیاپی و مناسبت‌های گوناگون به گوش همگان رساند تا حجیت را بر آنان تمام ساخته باشد که حدیث مشهور ثقلین از جمله ده‌ها سخن زرّین و گهرباری است که از آن شخصیت فرزانه درباره اهل‌بیت اطهار بیاد مانده که سند و دلالت آن به‌قدری روشن است چنانچه درباره پیوند اهل‌بیت با قرآن هیچ سخن دیگری از پیامبر وجود نمی‌داشت که دارد همه حقیقت جویان را بس بود تا در برابر همتایی آنان با قرآن فروتنانه سر تعظیم و تسلیم به زیر افکنند.

با وجود این پیوند بین قرآن و عترت اگر به چگونگی وضعیت میراث تفسیری معصومان نگاه کنیم باید گفت: آنچه در نخستین سده‌های تاریخ پر ماجرای اسلام بر سر منابع روایی و آثار حدیثی آمده و تنگناهای عظیمی که برای اهل بیت و ارائه معارف قرآنی پدید آورد سبب شد که آن مقدار از میراث گرانبها که با دشواری‌های فراوان بر جای ماند به آسانی ثبت و ضبط نشود. چنانکه بر اساس باور اهل تسنن که روایات تفسیری معصوم در نزد آنان تنها به روایات منسوب به پیامبر منحصر می‌باشد شمار این روایات بسیار اندک بلکه ناچیز است که جلال‌الدین سیوطی در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» نزدیک به دویست و پنجاه روایت تفسیری را صحیح می‌داند. شیعه با آنکه روایات سایر امامان دوازده‌گانه را در حکم روایات پیامبر دانسته و جز میراث تفسیری معصومان می‌شمارد با این حال آنچه از سخنان تفسیری آنان به‌جا مانده در برابر حجم انبوه آیات قرآن بسیار اندک است.

بررسی علل و عوامل ناکافی بودن روایات تفسیری را مطالعه و شناسایی دوران زندگی اهل بیت(ع) و شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر آن عصر می‌توان بدست آورد (که مورد بحث ما هم نیست) اما در هر حال با همه آن بحران‌هایی که برای اهل بیت(ع) و شاگردان و پیروانشان وارد می‌آمد بخشی از تعالیم آنان از جمله آثار تبیین و تفسیری‌شان توانست از لابلای طوفان‌های دشمنان عبور نموده با تلاش‌های طاقت‌فرسای عالمان و حافظان حدیث و نگهبانان آثار اهل بیت(ع) هم اکنون به‌عنوان میراث گرانبها در اختیار ما قرار گیرد که از آن روایات تفسیری یاد می‌شود که بعضی بزرگان آن روایات را ذیل هر آیه‌ای به‌صورت منسجم ثبت نموده تفاسیر روایی از آن یاد نموده‌اند که تفسیر عیاشی، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، تفسیر البرهان، نور الثقلین و ... از آن جمله می‌باشد.

متأسفانه باید گفت که در میان سخنان تفسیری استوار و متقن گاهی بدلیل ظهور و پیدایش جریان‌ها و رویدادهای اسفبار و غم‌انگیز، در بستر تاریخ حدیث، تفسیر چون ماجرای تلخ غلو و غالیان و افراط‌گرایان پیدایش و نفوذ نیرنگ آمیز اسرائیلیات در عرصه مهم‌ترین دانش‌های اسلامی یعنی تفسیر و حدیث و نیز حذف تدریجی سندهای روایات تفسیری و فراهم شدن زمینه برای دروغ‌پردازی و سمپاشی در فضای فکری و علمی مسلمانان، همه و همه در آلوده ساختن و آمیختن سخنان پاک و گهربار معصومان(ع) با ناپاکی بیرونی بی‌تأثیر نبوده و چه اینکه اکنون بخش زیادی از این ناراستی‌ها به منابع تفسیر روایی شیعه راه یافته است که با مبانی مسلم عقلی و شرعی ناسازگار می‌باشد.

در صورت غفلت از این ناراستی‌ها، آسیب‌های جدی‌تری بر این ثقل ارزشمند وارد آید آن‌گونه که تا کنون نیز خواسته یا ناخواسته برداشت‌های ناصوابی از برخی آیات فراوان در اثر وجود چنین روایات ساختگی و اسرائیلی در میان روایات تفسیری شده است که در محل مناسب نمونه‌ای از آن را خواهیم آورد.

از این رو لازم و ضروری هست که آسیب‌شناسی و پاک‌سازی روایات تفسیری یا تفاسیر روایی از جمله کارهای دانشمندان و محققان مکتب شود تا میراث ناب معصومین علیهم‌السلام، به تشنگان برسد.

گفتار دوم: آسیب‌های روایات تفسیری

آسیب‌های متعددی دامن‌گیر روایات تفسیری شده بعضی از آن مربوط به سند و بعضی مربوط به متن و برخی نیز مربوط به هر دو می‌باشد که ما بطور اختصار به هر کدام می‌پردازیم.

الف: آسیب‌های سندی

این قسمت از آسیب دارای اقسامی می‌تواند باشد که در کتب حدیث به آن پرداخته‌اند:

۱- نداشتن سند: به این معنا که برخی از روایات تفسیری اصلاً سند ندارند مانند: تفسیر عیاشی و تفسیر علی بن ابراهیم قمی.

۲- ارسال سند: بعضی احادیث تمام رواه یا بعضی از آن حذف شده‌اند و آن بعض چه یک نفر باشد چه بیشتر.

۳- فساد مذهب شماری از راویان: اگر در سلسله سند روایت خوارج، غلات یا ناصبی و ... قرار داشته باشد به صحت روایت ضرر می‌رساند.

۴- سند جعلی باشد: افرادی با انگیزه‌های مختلف ممکن است کل روایت را جعل کنند و گاهی برای روایات ضعیف سند خوب درست کنند و گاه هم متن هم سند ساختگی باشد که به این نوع جعل، مکذوب، مختلق، مخلوق، ملصق و مخترع هم اطلاق می‌شود. البته درباره جعل متن روایت در محل خودش بحث خواهیم نمود.

۵- سند اسرائیلی باشد: به این معنا که در سلسله سند افرادی وجود داشته باشند که ظاهراً اسلام آورده‌اند ولی می‌خواهند ضربه‌ای به اسلام بزنند و برای رسیدن به هدف شوم خودشان حرف‌های کذب و افسانه‌ای و روایات اسرائیلی را به پیامبر خدا نسبت می‌دهند چنانکه کعب الاحبار و امثال او روایات زیادی را به پیامبر(ص) منسوب کرده‌اند بنابراین اگر در سلسله سند کعب الاحبار، وهب بن منبه و ... وجود داشته باشند آن روایت از اعتبار می‌افتد.



۶- مصادر روایات ضعیف باشد: بعضی روایات از منابعی اخذ شده که خود آن منبع مشکوک است و اصل مؤلفش مشخص نیست یا مورد مناقشه است.

۷- تدلیس: که گاهی تدلیس در اسناد و گاهی در شیوخ است.

اما تدلیس در اسناد: یعنی راوی از کسی روایت می‌کند که با او ملاقات کرده یا هم عصر او بوده ولی چیزی از او نشنیده اما طوری نقل می‌کند که خواننده یا شنونده فکر می‌کند که از خودش شنیده است. گاهی مروی عنه را ذکر می‌کند ولی در سلسله سند شخص ضعیف یا کم سنی وجود دارد او را ذکر نمی‌کند تا سندش بهتر باشد این دو نوع تدلیس در سند محسوب می‌شود.

تدلیس در شیوخ: گاه شخص مدلس شیخ خودش را ذکر می‌کند ولی بخاطر اغراض نمی‌خواهد او شناخته شود بدین جهت با اسم و یا کنیه غیر معروف یاد می‌کند یا به شهر یا قبیله غیر معروف نسبت می‌دهد یا صفت غیر معروفی ذکر می‌کند تا شناخته نشود اما تدلیس در اسناد خیلی مذموم است.

۸- روایت تصحیف شده باشد: اگر در سند یا متن روایت تغییر یا جابجایی به مشابه آن انجام گیرد آن را مصحف می‌نامند مثلاً تصحیف برید به یزید.

این آسیب نیز مربوط به متن و سند هر دو است و مختص به یکی نمی‌باشد.

ب: آسیب‌های متنی روایات

آفت‌های متعددی دامنگیر عموم روایات بطور عموم و روایات تفسیری بطور خاص وارد شده که اقوال گهربار معصومین علیهم‌السلام را آلوده به غیر واقعیات نموده است و ما در این قسمت از بحث به مهم‌ترین آسیب‌های متنی می‌پردازیم تا در معرفت کلام الهی راهنمایی بیشتری به ما بنماید.

۱- روایات ساختگی و جعلی

از مهم‌ترین اسباب ضعف تفسیر نقلی و آفات روایات تفسیری وجود روایات جعلی و ساختگی است و جدا نکردن این روایات خطر بزرگی در حوزه معرفت قرآنی و در تفسیر قرآن بوجود می‌آورد و موجب وهن اسلام و انگشت‌نمای قرآن می‌شود در حالی که ساحت قرآن و اسلام از این وهن‌ها پاک و منزّه است ولی بخاطر بی‌دقتی و غفلت بعضی از مفسرین یا بخاطر قایل بودن یک نوع تقدس به مطالبی که به پیامبر خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) و صحابه منسوب باشد احادیث جعلی و ساختگی به تفسیر قرآن راه یافته و سبب وهن اسلام و تشّتت

جامعه اسلامی شده است و همین روایات جعلی باعث تحریف معنوی قرآن و سوء برداشت از آن شده است.

آغاز جعل حدیث

وقتی جعل را به عنوان یک آسیب روایات تفسیری پذیرفتیم لازم هست اجمالاً تاریخچه جعل را بدانیم چون به ما کمک می‌کند که از چه زمانی این آفت وارد روایت تفسیری مسلمانان قرار گرفت تا بیشتر به شناخت آن آسیب‌ها جویا شویم در نتیجه از آن آفت مصون بمانیم.

اگر چه درباره آغاز جعل اندکی اختلاف شده چنانکه ذهبی آغاز آن را به سال ۴۱ هجری پس از وفات امام علی(ع) در اثر اختلافات سیاسی بین مسلمانان می‌داند و برخی از کسانی که در درون، کافر و متظاهر به اسلام بودند به قصد نیرنگ و گمراه کردن مسلمانان تعداد زیادی از روایات را جعل کردند تا به اهداف شوم خود برسند.

محمد بن عبده معتقد است که در زمان خلیفه چهارم بین مسلمانان جنگ‌هایی رخ داده به حکومت امویان منجر شد و بعضی‌ها بیعت‌های خود با خلیفه چهارم را شکستند و در مورد خلافت، رأی و نظری داشتند که برای تأیید و غلبه رأی خود بر دیگران قولا و عملا وارد میدان شدند و از همین جا، جعل حدیث و تأویل آیات قرآن، شروع شد.

اما این نظریه صحیح به نظر نمی‌رسد بلکه حدیثی که فریقین از پیامبر اعظم(ص) اسلام نقل نموده‌اند بدست می‌آید که جعل حدیث از خود زمان پیامبر اسلام(ص) شروع شده بود چنانکه پیامبر(ص) فرمود: «قد كثرت علی الكذابه و ستكثر فمن كذب علی متعمدا فليتبوا مقعده من النار»

اما پس از وفات آن حضرت(ص) جعل بیشتر شد سپس در زمان خلیفه سوم و بعد از نقض بیعت برخی با امیرالمؤمنین شدت گرفتند و در زمان معاویه به صورت رسمی با پشتوانه حکومتی برخوردار شد حتی معاویه به همه عمال و فرمانداران بخشنامه فرستاد که هیچ حدیثی در فضیلت علی(ص) نقل نشود و کسانی که در فضیلت عثمان روایت نقل کنند را مورد تکریم قرار دهید وقتی احادیث جعلی در موارد او زیاد شد دوباره نامه دیگری فرستاد و در آن نوشت احادیث درباره عثمان خیلی زیاد شده است وقتی نامه بدست شما رسید مردم را به نقل حدیث در مورد خلیفه اول و دوم فرا بخوانید و هر حدیثی که در مورد ابوتراب نقل می‌شود در مقابل آن برای خلفاء هم روایت ذکر کنید بدین سبب روایات زیادی در مدح خلفاء جعل شده که هیچ حقیقتی نداشت حتی این روایات را بر روی منبرها می‌خواندند و برای بچه‌ها مثل قرآن تعلیم می‌دادند.

از حماد بن زید نقل شده که زنادقه از زبان رسول خدا(ص) دوازده هزار حدیث جعل کرده‌اند. ابن ابی العوجاء هنگام مرگ اعتراف کرده که چهار هزار حدیث جعل کرده و در آنها حلال را حرام و حرام را حلال نموده است.

انگیزه‌های جعل احادیث

وقتی به کتب روایی اعم از تفسیری و غیر تفسیری مراجعه می‌کنیم می‌توان پی برد که از صدر اسلام تا کنون افرادی به انگیزه‌های مختلف دست به جعل حدیث زده و مطالبی را به رسول خدا(ص) و ائمه(ع) نسبت داده‌اند. اصل قول به جعل حدیث (قطع نظر از انگیزه‌های مغرضانه، ناشیانه، خیرخواهانه و ...) مورد اتفاق همه دانشمندان اسلامی است تا آنجا که دهها کتاب و اثر در این مورد به رشته تحریر درآورده‌اند مانند کتاب الموضوعات ابن جوزی که مفصل به آن پرداخته است اما در مورد انگیزه‌های وضع حدیث چنین اتفاقی وجود ندارد اما به تعدادی از آن عوامل را که تقریباً همه آن را قبول کرده‌اند اشاره می‌کنیم.

۱- انگیزه‌های سیاسی

اختلافات سیاسی در حوزه فرهنگ اسلامی پس از رحلت رسول گرامی اسلام و اختلاف بر سر حاکمیت مسلمانان، بیشترین نقش را در وضع حدیث داشت از یک سو عدم تدوین حدیث، منع رسمی از نگارش، تکیه بر حافظه در نقل و ضابطه‌مند نبودن نقل سخنان رسول خدا(ص) و از سوی دیگر مصونیت قرآن از تحریف و عدم امکان دستبرد به آیات الهی بدلیل عنایت صحابه و تأکید و اهتمام رسول خدا به جمع‌آوری، راه جعل حدیث را برای مغرضان هموار کرد. پس از رحلت پیامبر(ص) دو طرز تفکر عمده بین مسلمانان بر سر جانشینی آن حضرت بوجود آمد که یکی مکتب امامت و دیگری مکتب خلافت بود و نیز در مکتب خلفاء، خلافت خلفاء سه‌گانه (ابوبکر، عمر، عثمان) خلافت بنی امیه که در موارد متعددی مانند مشروعیت بخش به سلطنت، حذف فضایل امام علی(ع) (که در این زمینه تحریفهای لفظی و معنوی صورت گرفت) دستکاری احادیث فضائل، جعل اخبار در مذمت، فضیلت تراشی برای معاویه و برخی صحابه احادیث در برتری شام و مردم آن و قداست شکنی از رسول خدا(ص) و امثال آن جعل صورت گرفت. و خلافت بنی عباس که پس از به قدرت رسیدن و خلافت امویان و مروانیان از صحنه حکومت و سیاست برای جلب توجه عام مردم، تثبیت خلافت نامشروع خود، تضعیف مخالفان و مشروعیت بخشیدن به زمامداران خویش کوشیدند در عرصه جعل حدیث عقب‌نمانند که آنها در تایید اصل خلافت عباسیان، تایید اشخاص و خلفاء به نام و در تایید شهرهای محل خلافت عباسیان به راحتی احادیث جعل می‌کردند.

۲- انگیزه تخریبانه

زنادقه که قدرت اسلام و دین را دوست نداشتند برای انتقام‌گیری از اسلام راهی جز فاسد نمودن اسلام از راه وارد کردن احادیث نادرست در اسلام، نداشتند، آنها برای زشت نشان دادن خوبی‌های اسلام پراکنده نمودن پیروان اسلام و برای وارد کردن شک و تردید در دل‌های مسلمانان دست به جعل احادیث زدند و آنها صدها حدیث را در زمینه عقاید، اخلاق، معاملات، طب، حلال و حرام را وضع نمودند.

۳- انگیزه مالی

در این قسمت داستان سرایان، وعاظ که دین را در مقابل زندگی دنیا فروختند احادیث عجیب و غریب را وضع نمودند و آنان به امید مالی که در دست مردم است قصه‌گویی، وعظ می‌نمودند و در ضمن آن وضع حدیث می‌نمودند.

۴- انگیزه خیرخواهانه

افرادی هم بخاطر جهل از سویی و رغبت و خیر و نیکی از سوی دیگر به وضع می‌پرداختند که بیشتر زهاد و بندگان صالح از این قبیل بوده‌اند و آنان به جهت اینکه مردم را به خداوند متعال نزدیک سازند و خدمتی به اسلام کرده باشند چنین کاری می‌کردند.

هنگامی که علماء قول پیامبر(ص) «من کذب علی متعمدا فلیتوبوا مقعده من النار» را نقل می‌کردند، در جواب می‌گفتند: ما، علیه دین جعل نمی‌کنیم بلکه برای نفع دین جعل می‌کنیم که همه اینها بخاطر جهل از دین و غلبه هوای نفس و غفلت نشأت گرفته که آنها گمان کردند که دین ناقص است و با جعل‌های خودشان دین را کامل می‌نمایند. نمونه‌هایی که وضاعین در این زمینه جعل کرده‌اند در فضائل قرآن و سوره‌های قرآن است.

۵- اختلافات مذهبی

افرادی جاهل بخاطر اختلافات فقهی و کلامی و برای اینکه بر فرقه‌های دیگر پیروز شوند به نفع خودشان و در مذمت دیگران حدیث جعل می‌کردند.

۶- اختلافات قبیله‌ای، منطقه‌ای و ...

افرادی جعل کرده‌اند که: «ان الله اذا غضب انزل الوحي بالعريبه و اذا رضی انزل الوحي بالفارسيه» که در مقابل این حدیث جعلی چنین وضع نموده‌اند: «ان الله اذا غضب انزل الوحي بالفارسيه و اذا رضی انزل الوحي بالعريبه» و یا حدیث «أبغض الكلام الى الله تعالى الفارسيه و كلام الشيطان الخوزيه و كلام اهل النار التجاربه و كلام اهل الجنة العربيه» و بعضی احادیث درباره شهرها و زمانها و قبایل نیز جعل شده است.

۷- تقرب برای پادشاهان

افرادی نیز برای تقرب جستن به ملوک و پادشاهان احادیثی را طبق میل و سرور نمودن پادشاهان، احادیث را جعل می‌کردند و آن را به شریعت نسبت می‌دادند چنانکه غیاث بن ابراهیم نخعی کوفی چنین کاری را انجام داد. هنگامی که او بر مهدی عباسی (که او دوست داشت با کبوترها بازی کند) وارد شد کبوتری جلوی او بود... «ان النبی (ص) قال: لا سبق الا فی نصل او خف او حافر او جناح فامر له المهدی بیدرة»

۸، ۹- مصالح شخصی و قصد شهرت

حتی برای انتقام از گروه معینی یا برای پیروزی‌های شخصی، لباس و ... که همه‌اش بخاطر منافع شخصی و قصد شهرت افراد است احادیثی را جعل نموده آن را به شریعت نسبت می‌دادند.

راههای شناخت احادیث جعلی

۱- اعتراف راوی به جعل

چنانکه ابوعصمت نوح بن مریم مروزی اعتراف به وضع حدیث در فضائل سوره‌ها نموده است.

۲- وجود قرینه در روایت که نازل منزله اعتراف باشد

این بصورت‌های مختلف می‌تواند صورت گیرد مثلاً راوی حدیثی را از شیخی نقل می‌کند وقتی از تولدش سؤال می‌شود، تاریخی را بیان می‌کند که آن شیخ پیش از آن فوت کرده است و این حدیث هم تنها نزد همین شخص باشد این شخص اگر چه اعتراف به جعل نکرده ولی با قرائن مذکور این حدیث نازل منزله اعتراف راوی محسوب می‌شود.

به همچنین اگر در روایت قرینه‌ای باشد یا الفاظ و یا معنایش رکیک باشد به‌ویژه رکاکت معنی دال بر جعل حدیث است. زیرا صدور الفاظ رکیک از معصومین (ع) که افسح فصحاء هستند محال است.

ربیع بن خسیم گفته است: برای حدیث نوری است مثل نور روز که با آن تشخیص داده می‌شود و ظلمت و تاریکی است که با آن رد می‌شود.

۱- دروغگو بودن ناقل خیر مشهور باشد.

۲- حکایت گری خیر از امر مهم و زمینه نقل آن در جمع فراهم باشد با وجود این فقط یک نفر آن را نقل کرده باشد.

۳- برخورداری حدیث از ثواب‌های افراطی یا عذاب‌های افراطی برای یک عمل کوچک و برای یک عمل مکروه باشد.

۴- مخالفت حدیث با حس و مشاهده و قابل تأویل نباشد. مثلاً روایتی که می‌گوید: زمین روی یک صخره است و صخره روی یک شاخ گاو نر است وقتی گاو نر شاخش را حرکت دهد صخره می‌لرزد با حرکت صخره زمین هم به حرکت درمی‌آید و همین زلزله است. و امثال آن.

۵- مخالفت حدیث با عقل.

چنانکه عبدالرحمن بن زید از رسول خدا(ص) نقل کرده است فرمود: کشتی نوح خانه کعبه را طواف کرد و پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز کرد و به زمین نشست. این روایت هم مخالف عقل هم مخالف تاریخ است چون ابراهیم بعد از نوح مبعوث شده است.

۶- مخالفت حدیث با قرآن.

چنانکه امام صادق(ع) فرمود: «ما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف» و در حدیث دیگری نقل شده «کل شیء مردود الی الکتاب و السنّة و کلّ حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف»

۷- مخالفت حدیث با سنت متواتره.

۸- مخالفت حدیث با اجماع و امکان جمع نباشد.

۹- مخالفت حدیث با تاریخ قطعی.

در اسلام، تاریخ جایگاه والایی دارد، در قرآن مجید آیات زیادی مربوط به تاریخ انبیاء و امت‌های پیشین می‌باشد و خدای متعال این داستان‌ها را باعث عبرت و درس‌آموزی برای آیندگان قرار داده و چنانکه می‌فرماید «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب».

۲- اسرائیلیات

یکی دیگر از آفت‌های متنی در تفاسیر روایی، مسأله رهیابی رموز و توطئه‌آمیز گفته‌ها و افسانه‌های یهود و نصاری به ساحت تفسیر و روایات تفسیری است که از آن به «اسرائیلیات» یاد می‌شود.

ابن خلدون (م ۸۰۸ ق) پس از آنکه اسباب رهایی اسرائیلیات به حوزه تفسیر و حدیث را بازگو می‌کند آنگاه درباره حجم اسرائیلیات راه یافته می‌نویسد:



«امتلاّت التفاسیر من المنقولات عندهم (اهل کتاب) ... و تساهل المفسرون فی مثل ذلک و ملأوا کتب التفسیر بهذه المنقولات و اصلها کما قلنا عن اهل التوراة» (تفاسیر سرشار از گفته‌های اهل کتاب شده و در این باره مفسران سهل انگاری کرده و کتاب‌های تفسیری خود را از این گفته‌ها که ریشه در پیروان تورات دارد انباشته ساخته‌اند).

علامه طباطبایی نیز فرمود: «نفوذ اسرائیلیات و احادیث ساختگی در میان روایات ما حقیقتی انکار ناپذیر است.»

وجود چنین روایاتی در روایات تفسیری، اهمیت توجه اسرائیلیات را آشکار می‌سازد تا دانشمندان اسلام احتیاط و هوشیاری بیشتری در مراجعه به تفسیر مآثور داشته باشند تا مضر در بهره‌گیری از این روایات، پس از ارزیابی دقیق و روشمند و اطمینان از محتوی و متن روایت به این امر مبادرت ورزد.

واژه اسرائیلیات و مفهوم آن

واژه «اسرائیلیات» جمع «اسرائیلیه» و به داستان یا حادثه‌ای که از منبع اسرائیلی روایت شود اطلاق می‌گردد. اسرائیلی منسوب به اسرائیل و مراد از آن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم پدر حضرت یوسف است.

متقدمان درباره این سخنی نگفته‌اند ولی برخی از محققان کنونی درباره آن گفتگو کرده‌اند از جمله برخی گفته‌اند، گرچه واژه اسرائیلیات به ظاهر رنگ یهودی دارد و آنچه را که از طریق فرهنگ یهودی وارد حوزه اسلامی می‌شود در بر می‌گیرد ولی مراد از آن، معنایی گسترده‌تر و فراگیر تر است و آنچه را که صبغه یهودی و مسیحی دارد شامل می‌شود بدین ترتیب «اسرائیلیات» از باب تغلیب بر هر دو فرهنگ یهودی و مسیحی اطلاق می‌گردد لکن یهود در این خصوص از شهرت بیشتری برخوردار است. آنان از آغاز ظهور اسلام تا دوران گسترش آن به بلاد عالم، بیشتر از دیگران با مسلمانان مراودت و آمیزش داشته‌اند.

ورود اسرائیلیات به تفسیر

برخی از نویسندگان، آغاز ورود اسرائیلیات به تفسیر قرآن را عهد صحابه دانسته‌اند و یکی از منابع را نیز «اهل کتاب» شمرده‌اند. دکتر محمد حسین ذهبی می‌نویسد:

«صحابه وقتی بطور طبیعی به داستانی از داستان‌های قرآن برخورد می‌کردند دوست داشتند در مورد زوایای پیچیده و پنهان آن که قرآن متعرض آن نشده است پرس و جو کنند ولی

به‌جز یهودیان تازه مسلمانان، کسی را که پاسخ‌گویی آنها باشد نمی‌یافتند از این رو بسیاری از اخبار و اطلاعات را از آنان دریافت می‌کردند.»

علاّمه مرتضی عسکری درباره تمیم داری و روایات ساختگی وی می‌نویسد: اما افرادی از صحابه که از نظر معرفت و اسلام‌شناسی چندان مایه‌ای نداشتند همچون ابوهریره و انس و عبدالله بن عمر و نیز تابعین که می‌خواستند اسلام را از زبان تمیمی‌ها بیاموزند، سخنان این عالم و راهب نصرانی تازه مسلمان را می‌گرفتند و به‌صورت روایت برای نسل‌های بعد نقل کردند این‌گونه سلسله روایاتی که در علم حدیث‌شناسی بدان «اسرائیلیات» گفته می‌شود یعنی داستان‌های بنی‌اسرائیل و آنچه در تورات و انجیل و این‌گونه کتب تحریف نشده عهد عتیق بوده است به عالم اسلامی پا نهاد و در این جا ماندگار شد و عنوان تفسیر و حدیث و تاریخ اسلامی به خود گرفت.

نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی در تفاسیر

وقتی به تفاسیر مسلمین مراجعه می‌کنیم روایات تفسیری قابل ملاحظه‌ای را می‌بینیم که عده‌ای از آن روایات متأسفانه از طریق یکی از آسیب‌ها وارد حوزه تفسیر شده است. اگر بخواهیم روایات اسرائیلی در تفاسیر را جمع‌آوری نموده بررسی سند و متنی نمائیم حجم زیادی از وقت می‌طلبد اما در اینجا به‌عنوان نمونه چند مورد را مطرح می‌کنیم.

۱- روایات هاروت و ماروت.

در ذیل آیه شریفه «...و ما أنزلَ عَلَی الْمَلْکِینِ بَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ» روایات هاروت و ماروت و چگونگی نزول آن دو ملک به زمین و ماجرای پس از هبوط شان نقل شده است که: پس از آنکه انسان به‌عنوان جانشین و نماینده خداوند بر زمین منصوب شد ملائکه که نافرمانی و کفرورزی او را دیدند به‌گونه‌ای اعتراض‌آمیز خطاب به پروردگارشان گفتند: ای خدای جهان! چگونه آدم را جانشین خود نمودی حال آنکه او بجای عبادت و فرمانبرداری تو، اقدام به قتل نفس، حرام‌خواری، سرقت، زنا، شرب خمر، کفر و رزی و... کرده است. آنان پس از این اعتراض به لعن و نفرین آدم پرداختند. در پاسخ به اعتراض فرشتگان گفته شد: اگر شما جای آدم بودید همانند وی رفتار می‌کردید.

ملائکه که خود را برتر می‌پنداشتند این سخن را نپذیرفتند و انکار نمودند آنگاه به آنان گفته شد: دو فرشته از میان خود برگزینید تا آنها را بسوی زمین فرو فرستم و با همان دستوراتی که به آدم داده شده آن دو را نیز بیازمایم تا نادرستی پنداشت‌شان برایشان آشکار شود.



فرشتگان چنین کردند و هاروت و ماروت را به‌عنوان دو نماینده خویش برگزینند، آن دو به زمین رفتند و از پس آن، نیروی شهوت در آفرینش شان نهاده شد تا همانند آدم دستور عبادت پروردگار، پرهیز از شرک، قتل نفس، خوردن مال حرام، دزدی، زنا، شرب خمر و... به آنان داده شود. بدین شکل آن دو به حکومت و داوری به‌حق در میان مردم پرداختند.

روزی زنی بسیار زیبا، بسان ستاره زهره، به آن دو مراجعه کرد تا مشکل خویش را بازگو نموده و از آنان راه حل بخواهد آن دو با دیدن چهره زیبای وی، عنان اختیار را از کف داده و تقاضای خویش را جهت بهره‌گیری از او مطرح ساختند، آن زن زیبا اجابت خواسته‌ی هاروت و ماروت را مشروط به آن دانست که از کیش وی (بت‌پرستی) پیروی کنند یا آنکه قتل نفس نمایند و یا شراب بیاشامند آن دو فرشته پس از چند بار خویشتنداری سرانجام تاب نیاوردند شرب خمر را ساده‌ترین راه رسیدن به آرزوی خود دیده و بدان اقدام کردند.

در همین حال، انسانی بر آن دو گذشت که شاهد شرابخواری آنان گردید و آن دو از خوف آنکه مبدا رسوایشان سازد او را کشتند پس از بر طرف شدن آثار مستی و بازگشتن به هوش و بیداری متوجه خطای خود شدند خواستند به آسمان پرواز کنند ولی دیگر نمی‌توانستند. در این زمان که ملائکه آسمان شاهد این دو بودند و ماجرای نافرمانی هاروت و ماروت دو فرشته همان خود را دیدند از اعتراض پیشین خود دست کشیده و از آن پس برای اهل زمین (انسان) دعا و استغفار می‌کنند و وی را در ارتکاب به گناه معذور می‌دارند.

خداوند آن دو فرشته را در میان عذاب دنیوی و عذاب اخروی مخیر ساخت آنان عذاب دنیوی را اختیار نمودند آنگاه خداوند آن دو را از پا در میان چاهی در بابل (شهر قدیمی نزدیک شهر فعلی حله در عراق) آویزان کرد و آنان تا قیامت در شکنجه‌اند.

ملاحظه می‌شود تا چه اندازه خرافه‌گویی در این داستان راه یافته است. فرشتگانی که خداوند متعال درباره آنان شهادت داده است «لَا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ» (هرگز نافرمانی نمی‌کنند و هر آنچه دستور بگیرند انجام می‌دهند) و «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ... وَ هُمْ مِنْ خَشِیَّتِهِ مُسْفِقُونَ» (بندگان گرامی‌اند که هرگز در گفتار بر او پیشی نگیرند و کار به فرمان او بکنند... و از بیم او همواره در هراسند) و «و لا یسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لا یَسْتَحْسِرُونَ» (از بندگی‌اش بزرگ‌منشی نکنند و هرگز در نمانند).

از امام حسن عسکری علیه‌السلام درباره این دو فرشته و داستان یاد شده سؤال شد فرمود: پناه بر خدا فرشتگان معصومانند و به لطف الهی از گناه و زشتی‌ها مصون‌اند آنگاه این سه آیه مذکور را تلاوت نمود.

مأمون خلیفه عباسی درباره ستاره زهره از علی بن موسی الرضا(ع) پرسید: آیا درست است که زنی زناکار مسخ شده در داستان هاروت و ماروت است؟
حضرت(ع) فرمود: دروغ گفته‌اند... خداوند هرگز پلیدان را چراغ سایه درخشان در آسمان قرار نمی‌دهد.

۲- گروه عمالقه (تنومندان)

«عمالقه» جمع «عملیق» به معنای تنومند، مردمی تنومند بودند که بر شهر بیت المقدس چیره بودند هنگامی که حضرت موسی به بنی اسرائیل فرمان حمله داد تا شهر بیت المقدس را آزراد سازند و بیگانگان و ستمگر را از آن برانند، بنی اسرائیل از روی ناتوانی عذر تراشی کرده گفتند: «إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنُتَخَلِّفُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا» (در این شهر مردمی زورمند و بی‌باک حضور دارند و تا آنان بیرون نروند ما به درون آن نخواهیم آمد).

جلال‌الدین سیوطی در وصف این گروه که قرآن از آنان با عنوان «قوم جبارین» (گروه زورمند و بی‌باک) یاد می‌کند روایاتی کاملاً خرافی می‌آورد که جملگی منشأ اسرائیلی دارد و از بافته‌های یهودیان همزیست با عرب آن دوره است. مثلاً می‌آورد که بزرگی کفش هر یک از جبارین به اندازه‌ای بود که هفتاد تن از بنی‌اسرائیل می‌توانستند در سایه آن بیارامند و نیز دیده شد که کفتار با بچه‌هایش در گوشه چشم یکی از عمالقه لانه کرده و خفته بودند نیز هنگامی که حضرت موسی دستور یافت به شهر بیت المقدس برود، خود و همراهان به نزدیکی شهر فرود آمدند، همراهان موسی دوازده قبیله بنی اسرائیل بودند از هر قبیله یک نفر را فرستاد تا از اوضاع شهر با خبر شوند. آنان در کنار شهر به باغی رفتند که ناگاه صاحب باغ برای میوه چیدن آمده بود جای پای آنان را دید و دنبال کرد به هر یک که می‌رسید او را بر می‌داشت و در آستین خود در کنار میوه‌ها می‌نهاد و چون نزد شاه رسید محتوای آستین خود را فرو ریخت. شاه به آنان گفت: حال که وضع ما چنین دیدید بروید به قوم خود گزارش کنید اینان نزد موسی آمدند و آنچه را مشاهده کرده بودند گزارش کردند موسی گفت: زنه‌ار که این خبر فاش نشود و مایه رعب و وحشت قوم نگردد ولی هر یک این خبر را با دوست نزدیک خود می‌گفت و سفارش می‌کرد که فاش نکند رفته رفته با پراکنده شدن خبر وحشت همگان را فرا گرفت.

طبری می‌افزاید: «پنج نفر توان حمل هر خوشه انگور را داشت و آن را بر تخته پاره‌ای می‌نهادند و آن را حمل می‌کردند و پنج یا چهار تن در نصف اناری که از دانه تهی می‌شد جای می‌گرفتند» و از این گونه خرافات که این دو مفسر عالیقدر (سیوطی) و (درالمنثور) در واژه «جبارین» در این آیه کریمه آورده‌اند که قطعاً از اسرائیلیات است.



درباره «عوج بن عنق» گفته‌اند که در خانه حضرت آدم متولد شد و در طوفان حضرت نوح آب تا زانوی او نرسید و لذا حاضر نشد سوار کشتی شود. از بزرگی و بلندی قامت او گفته‌اند که ماهی از دریا می‌گرفت و در چشم آفتاب نگاه می‌داشت تا کباب شود و بخورد. برخی طول قامت او را تا سه هزار زراع گفته‌اند. گفته‌اند: «عوج» در زمان حضرت موسی از قوم «جبابره» بود و با آن حضرت به ستیز برخاست. موسی خود قامتی بلند در ده ذراع داشت عصای او نیز ده ذراع بود ده ذراع نیز به هوا پرید تا توانست نوک عصای خود را به قوزک پای «عوج» بزند و او را هلاک سازد.

ابن قتیبه می‌گوید: «اینها خرافاتی است که در دوران جاهلیت به دست عوام اهل کتاب شایع گردیده بود و سپس در تفسیر وارد شده است.

۳- داستان کشتی نوح

طبری و سیوطی درباره کشتی نوح مطالبی عجیب نقل کرده‌اند که جای شگفتی است. درباره چوب کشتی و طول و عرض و ارتفاع و طبقات آن و عجایبی که در درون آن اتفاق افتاده چیزهایی گفته‌اند که با هیچ معیاری قابل پذیرش نیست و عجیب‌تر آنکه برخی از این افسانه‌های خرافی را از زبان پیامبر(ص) یا صحابه گرامیش همچون ابن عباس نقل کرده‌اند.

درباره چوبی که حضرت نوح، کشتی را از آن ساخت گفته‌اند: نوح به دستور خداوند درخت ساجی کاشت و پس از مدّت بیست سال از چوب آن کشتی را به طول ششصد ذراع و عمق ششصد ذراع و پهنای سیصد و سی و سه ذراع ساخت. در روایتی دیگر طول کشتی هزار و دویست ذراع و پهنای آن ششصد ذراع و دارای سه طبقه: طبقه‌ای برای حیوانات، طبقه‌ای برای انسان‌ها و طبقه‌ای برای پرندگان دانسته شده است.

بر اثر سرگین حیوانات، عفونت طبقه زیرین را فرا گرفت آنگاه خداوند به نوح دستور داد تا دم فیل را فشار دهد که آن فشار دو خوک نر و ماده فرو افتادند و سرگین‌ها را خوردند در همان حال، موش‌ها به جویدن تخته‌های کشتی افتادند خداوند به نوح دستور داد تا بر پیشانی شیر بزند، نوح چنین کرد و از دو سوراخ بینی شیر دو گربه نر و ماده فرو افتادند و موش‌ها را خوردند. هنگامی که الاغ وارد کشتی می‌شد، نوح دو گوش او را گرفته به درون می‌کشید در این حال ابلیس دم الاغ را گرفته بود و مانع ورود آن به کشتی می‌شد در این کشاکش نوح با تندی به الاغ گفت: ای شیطان، داخل شو. در این هنگام ابلیس دم الاغ را رها کرد و همراه الاغ وارد کشتی شد و هنگامی که کشتی به حرکت درآمد ابلیس در کنار کشتی نشسته، نی لبک می‌زد که حضرت نوح او را دید و به او پرخاش کرد که با اجازه چه کسی وارد کشتی شدی؟ ابلیس گفت:

با اجازه خودت! نوح گفت: کی؟ گفت: آنگاه که به الاغ گفتی «ای شیطان داخل شو» من با همین رخصت و دستور تو وارد کشتی شدم.

بز هنگام ورود به کشتی سرپیچی می کرد نوح ضربه‌ای بر پس او زد که بر اثر آن، برای همیشه دم او برخاست و عورتش نمودار گشت ولی گوسفند رام بود و لذا دم او به جایش مانده ساتر عورتش گردید.

همچنین گفته‌اند که کشتی نوح هفت بار گرد خانه خدا دور زد (طواف کرد) و پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گذارد موقعی که کشتی بر کوه «جودی» فرو نشست روز عاشوراء بود، نوح به شکرانه سلامتی، آن روز را روزه گرفت و به تمامی حیوانات و حشرات نیز دستور داد تا روزه بگیرند.

عمده آنکه این خرافات مضحکه آمیز که مخالفت با تاریخ قطعی و عقل سلیم دارد از زبان پیامبر(ص) نقل کرده‌اند در حالی که ابو شهبه نجویی روشن است که بدست زناذقه اهل کتاب ساخت و پرداخته شده است.

موارد دیگری از این قبیل مانند داستان ذوالقرنین و یاجوج و ماجوج، در رابطه با پدیده‌های جهان طبیعت وجود دارد که در کتب دانشمندان درباره اسرائیلیات مفصل آمده است که ما به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

۳- وجود تناقض در روایات تفسیری

سومین آسیب روایات تفسیری، وجود روایات متعارض و متناقض در روایات به‌ویژه در روایات شأن نزول هاست و این باعث می‌شود که فهم درست قرآن با مشکل مواجه شود مانند دو روایت مخالف که در شأن نزول آیه «عبس و تولی» وارد شده است که یکی می‌گوید: این آیه درباره پیامبر نازل شده است دیگری می‌گوید: درباره فردی از بنی امیه نازل شده است که در کنار رسول خدا نشسته بود.

همچنین شأن نزول‌هایی که در مورد آیه «افک» وارد شده است و روایاتی که درباره آیات سوره تحریم نازل شده است و دیگر شأن نزول‌ها.

۴- تفسیر نشدن تمام قرآن.

در اینکه آیا رسول خدا(ص) تمام قرآن را تفسیر نموده یا مقدار کمی از قرآن را اختلاف است اما این یک حقیقت است که روایات موجود در تفسیر قرآن مربوط به مقدار کمی از قرآن است نه کل قرآن.



سیوطی قایل است روایات صحیح که در تفسیر قرآن از پیامبر بدست ما رسیده است کم است بلکه اصل مرفوع (روایات مستند به رسول خدا(ص)) خیلی کم است. روایات تفسیری ائمه(ع) هم بدست ما نرسیده است به این خاطر مفسرین که با روش روایی به تفسیر قرآن پرداخته‌اند برخی آیات را بخاطر عدم وجود روایت به تفسیر آن پرداخته‌اند مانند تفسیر نور الثقلین.

۵- درآمیختگی تفسیر و تأویل

گاه روایت در تفسیر آیه ذکر شده و گاه برای تأویل و تطبیق که از آن بر بطن نیز تعبیر می‌شود و عدم جدایی بین این دو نوع روایت تنها غیر شیعه را در درک و فهم روایت با مشکل روبرو ساخته بلکه برخی از بزرگان شیعه را نیز در فهم درست آیه دچار مشکل ساخته است. نمونه: فیض کاشانی در ذیل آیه شریفه: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» اول می‌نویسد: این آیه در رد قول کسانی است که عهده‌دار شدن رسالت و انجام آن توسط بشری همانند خود را انکار نموده‌اند (یعنی خدا به مشرکانی که نزول وحی بر فردی مثل خودشان را باور نداشتند فرمود: به اهل ذکر (آگاهان اهل کتاب) مراجعه کنید تا شما را از سابقه نزول وحی بر بشری همانند شما آگاه سازند.

بعد روایاتی از کتب مختلف ذکر می‌کند که بیان دارد: مقصود اهل ذکر آل محمد هستند سپس برای رفع اختلاف و ناهماهنگی که بین روایات و ظاهر آیات دیده می‌شود به توجیهاتی متوسل شده در آخر نوشته است «و فیه ما فیه» یعنی درست نتوانسته بین روایات و ظاهر آیه هماهنگی ایجاد کند.

اما علامه طباطبائی با دقت بیشتر و شناخت انواع روایات وارد در حوزه تفسیر و تحلیل این نوع موارد می‌شود بعد از نقل روایتی از امام محمدباقر علیه‌السلام که در مورد اهل ذکر وارد شده است می‌نویسد: این از باب «جری» و «تطبیق» مفاد آیه با یک مصداق خارجی است. چون از طرفی نمی‌توان آیه را به مراد خاصی اختصاص داد و از طرفی دیگر مراد از واژه «ذکر» یا «قرآن» است یا همه کتب آسمانی یا معارف الهی، در هر صورت اهل بیت آن هستند و این در مقام تفسیر آیه و از باب شأن نزول نیست زیرا معنا نمی‌دهد خداوند مشرکین را به اهل رسول و اهل قرآن ارجاع دهد در حالی که آنان دشمن اهل بیت‌اند اگر آنان اهل بیت(ع) را قبول داشتند که سخن خود پیامبر(ص) را قبول می‌کردند.

بنابراین نزد علامه این مطلب به یک قاعده عقلی اشاره می‌کند که جاهل باید با عالم مراجعه کند و این روایت شأن نزول را بیان نمی‌کند بلکه مصداق بارز و اکمل اهل ذکر را بیان می‌کند.

آیت‌الله محمدهادی معرفت می‌فرماید: مرحوم فیض کاشانی برای توجیه روایات که آن را تفسیر آیه پنداشته دچار تکلفی بزرگ شده است. اگر او این روایت را تأویل آیه قرار می‌داد و مفهوم عام آیه را از پس پرده ظاهر آشکار می‌ساخت خود را از این تنگنا نجات می‌داد چون اعتبار به عمومیت معنا بستگی دارد نه به خصوصیت لفظ.

۶- نقل به معنا در حدیث

نقل به معنا یعنی بیان و مضمون حدیث بدون توجه به اصل لفظ و تعبیر حدیث. اصل وقوع چنین حادثه‌ای غیرقابل انکار است.

ابوریه می‌نویسد: به علل‌های مختلفی احادیثی که از رسول خدا نقل می‌شد نقل به معنا می‌شد و نمی‌توانستند همه را من و عن نقل کنند زیرا:

یا بخاطر این که اصل حدیث فراموش شده یا مدت زیادی در ذهن‌شان بوده بخاطر مدت طولانی نقل به معنا شده یا اینکه از اول، نوشته نداشتند تا به آن رجوع کنند و خود لفظ نقل کنند به این جهت هر کس هر مقدار از حدیث در ذهنش بود نقل کرده است.

البته در جواز و عدم جواز نقل به معنا بین علماء اختلاف است و هر کدام برای خود دلایلی دارند و قائلین به جواز برآنند که نقل به معنا طوری باشد که حق معنا و مطلب ادا شود و موجب سوء برداشت نشود.

گاهی نقل به معنا، معنای روایت را خراب می‌کند و منجر به تحریف روایت می‌شود یا بخاطر درست نشیندن راوی یا در اثر بی‌دقتی در الفاظ حدیث یا جهت صدور حدیث با این مشکل رو برو می‌شویم بدین جهت علماء برای جواز نقل به معنا شروطی را ضروری دانسته‌اند.

۷- وجود روایات نیازمند به تفسیر

بعض روایات با محتوی خاص وجود دارد که خود آن نیاز به شرح و تفسیر دارد مانند روایتی که نزول قرآن را بیت المعمور اعلام می‌کند یا روایاتی که مربوط به صفات خدا یا بطون قرآن است یا روایاتی که دارای وجوه مختلفی مانند متشابه و مجمل، عام، منسوخ باشد بدون توجه به محکم، مبین، ناسخ، مقید به تفسیر قرآن بپردازیم در فهم آیت دچار مشکل خواهیم شد و مفسر نباید بدون توجه به وجوه مختلف روایات به تفسیر بپردازد.

۸- تصحیف در روایات

تحصیف در روایات رخ داده است به این معنا که در سند یا متن یا محتوی حدیث جابجائی مشابهی صورت گرفته است مانند: در سند بجای برید به یزید تصحیف شده که در بحث سندی گذشت یا در متن مثلاً: «ان النبی الحتجر فی المسجد» بجای «ان النبی احتجم فی المسجد».

۹- راهیافت روایات غالیان به حوزه تفسیر

غالیان خود را شیعه و از محبین اهل بیت برشمرده روایاتی غلو آمیز در مدح اهل بیت (ع) و بر ذم دشمنان شأن نقل نموده‌اند و یا روایاتی را به عنوان فضایل اهل بیت علیهم السلام ساختند به طوری که امام علی (ع) را همسان با خدا قرار داده‌اند که این جور اعتقادات برخلاف عقاید مسلمین است.

در تفسیر عیاشی ذیل آیه شریفه «و السماء و الطارق» روایت ابی بصیر از امام صادق (ع) چنین آمده است که «السماء فی هذا الموضع امیر المؤمنین و الطارق یطرق الائمه من عند ربهم مما یحدث باللیل و النهار و هو الروح الذی مع الائمه یسددهم...»

(در این مورد مراد از آسمان، امیر المؤمنین (ع) است و طارق همان روح همراه با امامان (ع) است که آنان را (از خطا) نگه می‌دارد و این روح از سوی خداوند بر آنان فرود می‌آید و شب و روز را حادث می‌کند).

این روایت به‌ویژه از آن جهت قابل بررسی است و از آن بوی غلو برمی‌آید که با افسانه «علی در میان ابرهاست» بی‌تناسب نمی‌باشد. ابی الحسن اشعری (م ۳۲۴ هـ) پیشوای سرشناس اشاعره، در مقام معرفی گروه غالیان می‌نویسد: «و منهم من ... سلّم علی السحاب و یقول اذا مرّت سحابه ان علیا رضوان الله فیها»

برخی گروه‌های غالیان، بر ابرها سلام می‌کند زیرا آنان بر این باورند که هنگامی که توده ابری عبور کند علی (ع) در میان آن است. از این رو می‌توان حداقل تردید را در مورد روایتی که مراد از «سماء» را علی (ع) می‌دانست روا داشت و در اعتبار آن با احتیاط نگریست چه اینکه با افسانه یاد شده بی‌تشابه نمی‌باشد.

وضع و جعل و دروغ‌پردازی در زمینه حدیث از جمله آفت‌ها و آسیب‌ها است که دامن‌گیر میراث روایی اسلام شده (که بحث آن را قبلاً مطرح نمودیم) و این امر بدلیل ریشه‌دار بودن آن اعتبار بسیاری از روایات را با مشکل روبرو می‌سازد.

۱۰- جدا نشدن روایات ضعیف از متون تفسیری

دانشمندان دینی همواره در تلاش هستند تا صحیح‌ترین دیدگاه‌ها را به جامعه ارائه دهند لذا در برخورد با روایت «علم الرجال و الدرايه» را تدوین کردند تا راویان به‌خوبی شناسایی شده و افرادی را که دارای انحرافات هستند جدا نمایند اما با این وجود در روایات تفسیری اخبار ضعیف بسیاری وجود دارد که خود نیاز به تلاش دیگری دارد تا از روایات صحیح باز شناخته شوند. این خلاصه‌ای از آسیب‌شناسی روایات تفسیری بوده که به آن اشاره نمودیم و آنها متون اصلی چه بسا حقیقت مکتب را زیر سؤال می‌برد اینجاست که وظیفه محققان و پژوهشگران دو چندان می‌شود تا با مقایسه احادیث با معیارهایی که ائمه اطهار(ع) به ما معرفی نموده‌اند گهرها و میراث ناب در اختیار حق جویان قرار دهند و خدای متعال توفیقات جمیع خدمتگذاران به اسلام و مسلمین را روز افزون نمایند آمین ربّ العالمین.

فهرست منابع:

- ۱- قرآن
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- ۳- ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۴- ابن قتیبه، محمد بن ابو عبدالله مسلم، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، دارالجبل، ۱۳۹۳ ق.
- ۵- ابن جوزی، الموضوعات من الاحادیث المرفوعات، ریاض، مکتبه اضواء السلف، ۱۴۱۸ ق.
- ۶- ابوریه، محمود، اضواء علی السنه المحمديه، بیروت، موسسه الاعلمی، بی تا.
- ۷- بکار، محمد محمود، اسباب رد الحدیث، بی جا، بی تا، بی تا.
- ۸- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ ق.
- ۹- الذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، دار احیاء التراث، ۱۳۹۶ ق.
- ۱۰- الذهبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، دمشق، لجنه العشر فی دار الایمان، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۱- رستمی، علی اکبر، آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان، بی جا، مرکز نشر علوم و معارف قرآن، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۲- رفیعی، ناصر، درسنامه وضع حدیث، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۳- سبحانی، جعفر، الحدیث النبوی بین الراویه و الدراویه، بی جا، دار الاضواء، ۱۴۲۰ ق.
- ۱۴- السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۵- السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، تهران، افست اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۶- صبحی صالح، علوم الحدیث و مصطلحه، قم، انتشارات مکتبه الحیدریه، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۷- صدوق، عیون اخبار الرضا، نجف، بی تا، ۱۹۷۰ م.
- ۱۸- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، موسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- ۱۹- طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
- ۲۰- طبرسی، علی ابوالفضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی لمطبوعات، ۱۴۱۵ ق.
- ۲۱- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۵ م.

- ۲۲- عبده، محمد، رسالۀ التوحيد، تصحيح و تعليق: رشيد رضا، بيروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۱ ق.
- ۲۳- عسکری، سيد مرتضى، نقش ائمه در احیاء دین، بی‌جا، موسسه آل البيت، واحد کتاب بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ ش.
- ۲۴- عیاشی، تفسیر عیاشی، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ ق.
- ۲۵- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.
- ۲۶- مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایه فی علم الدرايه، تحقیق: محمد رضا مامقانی، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ ق.
- ۲۷- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۸- مودب، سيد رضا، علم الدرايه التطبيقی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ هـ ش.